

امپریالیسم آمریکا، جمهوری اسلامی و بحران هسته ای ایران

امپریالیست های آمریکایی، انگلیسی به گواه تاریخ و عمل کرد کنونی اشان دشمنان آزادی عدالت اجتماعی و بویژه رشد مستقل و پویای خلقهای تحت ستم و عقب نگه داشته شده ی جهان هستند. مردم ایران در ۱۰۰ سال گذشته تجربیات بسیار تلخی از عملکرد این نو کشور امپریالیستی داشته اند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به حاکمیت رژیم خونین کودتا شد، یکی از تاریک ترین صفحات تاریخ معاصر ایران می باشد که تاثیرات منفی آن از چنان ابعادی برخوردار است که هیچگاه از حافظه تاریخی مردم ما خارج نخواهد شد و همواره به نسل های بعدی منتقل شده و خواهد شد. بی جهت نبود که آماج اصلی انقلاب بهمن ۵۷ متوجه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده کودتای ۲۸ مرداد بود. انزجار اکثریت مردم ما ونیروهای آزادی خواه از امپریالیسم و رژیم شاه به قدری بود که بسیاری به ظهور مستبدین مذهبی و ارتجاعی کم بها دادند و رابطه بین استبداد و استقلال و عدالت اجتماعی را بدرستی در نظر نگرفتند. انقلاب بهمن اگر چه منجر به استقرار رژیم مذهبی و ضد مردمی جمهوری اسلامی شد ولی توازن قوای منطقه ای را به ضرر امپریالیست آمریکا، بهم زد. به همین دلیل امپریالیستهای آمریکا کینه عمیقی با انقلاب داشته و همواره خواهان برگرداندن ایران بدوران قبل از انقلاب بهمن ۵۷ می باشند.

روحانیون مرتجع با بهره برداری از تفرقه و پراکنگی در جنبش کارگری ایران نه تنها توانستند بر سرنوشت مردم ستمدیده ایران حاکم شوند، بلکه اکنون به مدت بیش از ربع قرن است که توانسته اند به حاکمیت خود ادامه دهند و به بهای جنایات بی سابقه در تاریخ ایران و با بهره برداری از ثروت ملی مردم ما، به یک قدرت منطقه ای تبدیل شوند. بدون تردید تغییر و تحولات در منطقه خاورمیانه در ربع قرن گذشته بدون رژیم جمهوری اسلامی ایران روندی دیگری را طی می کرد. در همین جا لازم است توجه کنیم که این اولین بار است که رژیمی تا این درجه ارتجاعی در تضاد با امپریالیسم، در ایران مستقر شده است. این حقیقت و عدم توجه و تحلیل درست از آن باعث بسیاری انحرافات تاکتیکی و اپورتونیستی راست و چپ در جنبش کارگری ایران شده است و کماکان می تواند منشأ چنین اشتباهاتی در جنبش ما باشد.

جایگاه ایران پس از فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق نظم گذشته در جهان متلاشی شد و جهان به سوی استقرار نظم نوین کشانده شد. امپریالیسم آمریکا به عنوان "برنده" جنگ سرد از همان فردای فروپاشی با حمله به عراق در جهت ایجاد نظام تک قطبی و دیکتاتوری امپریالیستی سرمایه تلاش خود را آغاز کرد. با انتخاب بوش و حاکم شدن محافظه کاران نوین به عنوان یکی از تبه کارترین مهره های هئیت حاکم بورژوازی امپریالیستی، تلاش برای استقرار نظام تک قطبی در جهان وارد مرحله ای تهاجمی و ارتجاعی تری شد. (برای درک همه جانبه از سیاست نئوکانه به مقالات ر- ناظمی در بولتن نظرات و رنجبرهای قبلی رجوع کنید)

امپریالیسم آمریکا هیچ نیرویی را که در مقابل استراتژی جهان اش برای سلطه بر جهان قرار گیرد تحمل نکرده و خواهان سرنگونی چنین نیروهایی می باشد. به جرأت می توان ادعا کرد که تنها مانعی که در مقابل سرنگونی رژیم های مستقر در چین و کره شمالی، ایران، سوریه و کوبا و بالاخره ونزولا وجود دارد و یا آنرا به تعویق می اندازد و یا از مرحله ای به مرحله بعدی منتقل می کند و یا آمریکا را به اتخاذ تاکتیک های مختلف وا می دارد، اصل عملی توازن

قوا هر لحظه و در هر منطقه مشخص می‌باشد. ناگفته روشن است که خاورمیانه نقش کلیدی در اجرای سیاستهای هژمونی طلبانه و سلطه گرانه امپریالیست آمریکا دارد بنابراین جایگاه ایران نیز با استقرار رژیم جمهوری اسلامی و سپس فروپاشی اتحاد شوروی دچار تحول گردید. در حال حاضر تضاد بین امپریالیسم و جمهوری اسلامی تضاد بین یک ابر قدرت جهانی و یک قدرت منطقه ای است که با توجه به وجود تضادهای قومی، مذهبی بسیار بغرنج است و به سادگی قابل حل نیست. بر این اساس تحلیل درست از بحران در برنامه هسته ای ایران فقط در چارچوب چنین تضادی در پرتو شرایط نوین جهانی امکان پذیر است. آمریکا در منطقه خاورمیانه به جز اسرائیل خواهان دست رسی هیچ رژیمی به تکنولوژی هسته ای حتی در سطح صلح طلبانه آن نیست. شواهد بسیاری در دست است که حتی رژیم دست نشانده شاه را در نیمه راه رسیدن به این تکنولوژی متوقف ساختند. تا جاییکه به رژیم جمهوری اسلامی مربوط می‌شود، سرنگونی هنوز یکی از گزینه های اصلی امپریالیسم آمریکا می‌باشد.

آیا رژیم ایران بدنبال تولید اسلحه اتمی است؟

ما کمونیستها به خوبی می‌دانیم تنها راه دفاع از استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی استقرار یک حکومت مردمی است که نماینده واقعی کارگران و زحمتکشان ایران باشد. در غیر این صورت راهی جز توسل به سیاست دیکتاتوری و سرکوب در داخل و سیاست تسلیم طلبانه یا سیاست تسلیحاتی و ملجراجویانه در مقابل آمریکا وجود ندارد. هم رژیم صدام و هم جمهوری اسلامی در طول حیات خود همواره این سیاست را به کار برده اند. از یک طرف به دنبال سلختن بمب اتم بوده اند و از طرف دیگر در خدمت سیاستها امپریالیسم قرار گرفته‌اند. همکاری عراق با آمریکا در حمله به ایران و همکاری ایران با آمریکا در حمله به عراق، نمونه های این سیاستهای ضد مردمی و خانناکه می‌باشد. البته توجه به این نکته حائز اهمیت است که آنچه بر رژیم بعث و در مرکز آن صدام حسین گذشت نه تنها برای جنبش مردمی ما حاوی درسهای آموزنده ای است، بلکه برای رژیم جمهوری اسلامی نیز درسهایی دارد.

رژیم عراق پس از حمله اول آمریکا به این حقیقت پی برد که با این توازن جهانی راهی به جز ترک برنامه تسلیحاتی ندارد. از آن پس در تمام طول بیش از ده سال تحریم خانناکه امپریالیسم علیه مردم عراق، دیپلماسی همکاری با سازمان ملل و سازمان بین المللی انرژی اتمی را دنبال کرد و این دیپلماسی را حدی به جلو برد که شکاف بین نیروهای نظارت بر سر برنامه هسته ای عراق تشدید شد و آمریکا نتوانست اکثریت کشورهای اروپایی و جهان را در حمله به عراق با خود متحد نماید. آمریکا با لگد مال کردن تمام قوانین بین المللی که خود در تدوین آن دست داشت و با یک کلاه برادری بزرگ در سیاست داخلی، جنایتکارانه حمله ای ضد بشری خود را علیه مردم عراق آغاز نمود. رژیم جمهوری اسلامی نیز مدتها است که به این نتیجه رسیده که برای جلب کشورهای جهان و مهار و جلوگیری از حمله آمریکا به ایران که باعث سرنگونی رژیم خواهد شد از دست یابی به سلاح هسته ای دست بردارد و هر گونه تضمینی را به محافل بین المللی بدهد که چنین قصدی را ندارد. توقیف داوطلبانه فعالیتهای نیروگاه های اتمی و پیگیری مذاکرات با سه کشور اروپایی برای مدت دو سال که علاوه بر افت و خیز توسط دولت خاتمی جهت جلب اروپا و منفرد کردن آمریکا پیشرفت، بدون عقب نشینی از سیاست تولید سلاح هسته ای ایران امکان پذیر نبود.

تشدید بحران هسته ای ایران پس از انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری

انتقاد از دولت خاتمی در مورد سیاست هسته ای از مدتها قبل در هیئت حاکمه ایران آغاز شده بود. یک اجماع جمعی وجود داشت که اروپا قصد حل کردن تضاد را ندارد و با آمریکا در مورد ایران متحد شده است. این نکته بارها از جانب سخنگویان ریز و درشت رژیم مورد تاکید قرار گرفته بود که سه کشور اروپایی در حال ائتلاف وقت هستند. سیاست نزدیک شدن و جلب کشورهای غیر متعهد روسیه، هندوستان و چین و دوری از اروپا از مدتها قبل در رأس دیپلماسی ایران قرار گرفته بود. ایران با توجه به نیاز شدید چین و هندوستان به انرژی وارد بستن قرار دادهای کلان و مهمی با این دو کشور شده است. برای مثل هندوستان قادر خواهد بود در طول ۴ سال آینده، سالانه دو میلیون و هشتصد هزار بشکه گاز مایع از ایران وارد نماید که نقش بسیار بزرگی در رشد اقتصادی هندوستان خواهد داشت. روسیه نیز مدتها است که بسوی سیاست مستقل تری از آمریکا روی آورده و از جمله در مورد ایران منافع ملی خود را در نظر می گیرد. بسیار غیر متحمل است که چین و روسیه و حتی هندوستان با آمریکا در مورد ایران متحد شوند. پس از انتخاب احمدی نژاد، سیاست ایران در برخورد به سه کشور اروپایی تغییر کرد و تنها پنج روز پس از انتخاب شدن، احمدی نژاد غنی سازی اورانیوم در تأسیسات اصفهان را از سر گرفت و سخنرانی تندی را در سازمان ملل در دفاع از حق ایران در رسیدن به فن آوری هسته ای ابراز کرد. خانم رایس بلافاصله پس از این سخنرانی پیشنهاد خود را برای ارایه پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل اعلام کرد و انگلستان ابتکار تهیه قطع نامه علیه ایران را در دست گرفت. در ۲۴ سپتامبر این قطع نامه با تغییرات بسیار مهمی به تصویب رسید. روسیه و چین و کشورهای غیر متعهد با ارجاع پرونده هسته ای به شورای امنیت مخالف هستند و خواهان ماندن پرونده در سازمان بین المللی انرژی هسته ای می باشند. آنها از ایران میخواهند که به غرب تضمین های لازم را برای صلح آمیز بودن برنامه هسته اش بدهد. ایران آشکارا سیاست خود را در مشورت با این کشورها تنظیم می کند. دکتر محمد سعیدی (معاون برنامه ریزی امور بین المللی سازمان انرژی هسته ای ایران) در ۲۳ مهر در مصاحبه ای با روزنامه کیهان " آنچه را که در شورای حکام اتفاق افتاد سقف توان غرب برای اعمال فشار علیه ایران " دانست و تاکید کرد " هم آمریکا و هم اروپا باید بدانند، مسیر تهدید و برخورد، بدون تردید، مسیر موفقیت آمیز برای حل مسئله هسته ای ایران نیست و طی کردن آن به نفع هیچ یک از طرفین نمی تواند باشد. راه حل معقول و منطقی ادامه مذاکرات برای یافتن یک راه حل قانونی برای حفظ حقوق ایران و ادامه تضمین های عینی است تا اطمینان بین المللی دربار اینک برنامه ایران به جانب مقاصد غیر صلح آمیز منحرف نخواهد شد، حاصل شود و ثالثاً این کشورها می توانند با حضور و نظارت مالکانه خودشان در تأسیسات غنی سازی ما حداکثر اطمینان را از صلح آمیز باقی ماندن فعلیت های ایران حاصل کنند".

ماجراجویی رژیم جمهوری اسلامی یا ضعف امپریالیسم آمریکا

امروز کوچکترین تردیدی نمی توان داشت که سیاست های ماجراجویانه و جنگ طلبانه ی محافظه کاران نوین در اثر مقاومت مردم عراق شکست خورده و بحران جدی دولت بوش را در بر گرفته است. مخالفت مردم آمریکا با جنگ گسترش یافته و بیش از ۶۵٪ مردم آمریکا معتقد هستند که آمریکا نباید به عراق حمله می کرد. امروز دیک چینیی معاون بوش فقط به این دلیل که هر سه قوه در انحصار محافظه کاران است به دادگاه کشیده نمی شود. آمریکا در حال حاضر مطلقاً

توانایی حمله به ایران را ندارد. در واقع به سیاست استراتژیک محافظه کلان نوین ضربه اساسی خورده و مقاومت مردم عراق روند چند قطبی را در جهان تقویت نموده است. اینها نکاتی نیستند که از دیده رژیم ایران پنهان باشند. بر عکس رژیم اسلامی هم با نفوذ در شیعیان عراق و هم بدلیل بالا رفتن قیمت نفت و نیازهای کشورهای جهان به نفت در لحظه کنونی در بهترین وضعیت قرار دارد. چرخش و تهاجم رژیم ایران بر اسس این واقعیات تنظیم شده است. رژیم ایران در پی گرفتن تضمینهای جدی از امپریالیسم آمریکا برای برسمیت شناختن ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای می باشد و وضعیت کنونی را مناسب ترین زمان برای فشار به آمریکا می داند. در حالی که آمریکا امیدوار است که هر چه زودتر اوضاع را در عراق جمع و جور نماید و خواهان ائتلاف وقت می باشد. تضاد بین امپریالیسم آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی به سادگی قابل حل نیست. بحران هسته ای ایران برای مدتها ادامه خواهد داشت. تا آنجایی که به کمونیستها ایرانی مربوط می شود باید با اتحاد در میان خود و همکاری متشکل با دیگر نیروهای دمکراتیک در جهت ایجاد یک آلترناتو مترقی گام های جدی و عملی بردارند. در غیر این صورت سر نوشت مردم ایران باز چیه ی دست امپریالیسم و ارتجاع حاکم قرار خواهد گرفت.

۲۸ اکتبر ۲۰۰۵ - وحیدی